

”

شماها بودید
که کمتر از دو
هفته این توربین
راه انداختید و
نگذاشتید چرخ
مملکت پنجر بشه

معذرت خواهی می‌کنید تا ما برگردیم، اومدید و هفت لایه امنیتی رو که گذاشته بودن رو سیستم‌ها تا ما نتونیم توربین رو راه بندازیم، شکستید و تازه سیستم رو دوباره از اول طراحی کردید. شماها بودید که کمتر از دو هفته این توربین راه انداختید و نگذاشتید چرخ مملکت پنجر بشه. وقتی از ما صحبت می‌کنیم، از جوون‌های معدل ۱۴، ۱۵ دانشگاه‌ها صحبت می‌کنیم که جای دست روی دست گذاشتن، بلند شدن تا به مشکلی رو از این مردم حل کنن و نتیجه کارشون الان تولید بنزینی که استانداردش از بنزین یورو ۵ بالاتره!

از آنجایی که این جماعت دانشجو هر حرفی را بدون سند قبول نمی‌کردند، صدایی توی جمع روی صدای مهندس بلند شد که از کجا معلوم؟

لبخند روی صورت مهندس حالا عمیق تر شده بود. معلومه از اون آدم‌های پیگیری! از آنجایی که بنزین یورو ۵، ۱۰ppm گوگرد دارد ولی بنزینی که ما تولید می‌کنیم ۵ppm/۰ و این بنزین برنده جایزه بین‌المللی بنیاد انرژی‌های سبز جهانی شده. در دلم گفتم کاش می‌شد این صدا را به گوش عالم رساند که ایها الناس، ایرانی‌ها می‌توانند از هیچ با توکل و تلاش، طلا بسازند. بچه‌ها اینجا میانگین ساعت کاری ۱۲۰ ساعت در هفته بود. بخش سلامت و مشاوره ما اومد برای اینکه کارمندی ما به خانواده‌ها شونم برسند، به قانون گذاشت که ما تو ماه بیشتر از ۹۰ ساعت با اضافه‌کاری به کسی حقوق نمی‌دهیم؛ یعنی ساعت ۵، اینجا کارمندا باید برن

بشکنیم و اون قدر بنزین تولید کنیم که دیگه، بقیه برای نیازهاشون مجبور باشن بیان جلوی ما دست دراز کنن.

می‌دونید منظور من از این «ما» دقیقاً کیا هستن؟

صدای بغل دستی‌ام آمد که به دوستش می‌گفت یا با پارتنر او مدن اینجا یا احتمالاً بچه‌های دانشگاه‌های تهران. حرف‌های مهندس اما برایشان تازگی داشت.

بچه‌ها! می‌دونستید میانگین سنی این پالایشگاه ۶ سال پیش که شروع کردیم حدود ۲۷، ۲۸ سال بود؛ یعنی تقریباً خود شماها بودید که هزارتا آرزو تو سرتون بود و اومده بودید تا با آتیش بازی کنید. شماها بودید که وقتی زمینس آلمان به‌جای اینکه توربین‌های پالایشگاه که حکم قلب اینجا رو دارن راه بندازن، مهندساشون شبونه از کشور رفتن و ایمیل زدن که خودتون می‌آید دنبالمون و ازمون

